

ناگفته‌های رسول صدرعاملی از امام خمینی (ره)

رسول صدرعاملی، روزنامه‌نگار همسفر امام خمینی (ره) ...



رسول صدرعاملی، روزنامه‌نگار همسفر امام خمینی (ره) در پرواز تاریخی انقلاب (پاریس - تهران) که در طول سه ماه حضور ایشان در فرانسه (نوفل لوشاتو) تنها خبرنگار ایرانی بود که گزارش‌ها و عکس‌هایش را در روزنامه "اطلاعات" می‌توانستیم مشاهده کنیم، درباره‌ی آن روزها برخی ناگفته‌های کمتر گفته شده را مطرح کرد.

سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) بهانه‌ای شد تا خبرنگار سینمایی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، به سراغ رسول صدرعاملی، کارگردان سینمای ایران برود تا بخش کوتاهی از خاطراتش را بگوید.

رسول صدرعاملی با اشاره به دوران فعالیتش پیش از انقلاب به عنوان خبرنگار در روزنامه «اطلاعات» اینگونه ماجرا را روایت کرد: «در سال 56 برای ادامه تحصیل به دانشگاهی در "مون پلپه" (جنوب فرانسه) رفتم. کمتر از یک سال بعد از سوی آقای غلامحسن صالحیار (سردبیر وقت روزنامه اطلاعات) به من گفتند برای ارسال گزارش‌های روزانه باید به "نوفل لوشاتو" (40 کیلومتری پاریس) محل اقامت امام (ره) بروم.

یادم هست، تنها یک هفته از ورود امام (ره) به این دهکده می‌گذشت. با اولین قطار، شب از "مون پلپه" به پاریس رفتم و از آنجا نیز توسط مینی‌بوسی که هر روز مسافران تازه از راه رسیده را از پاریس به "نوفل لوشاتو" می‌برد، راهی آنجا شدم. دهکده هنوز خلوت بود و تعداد کمی از اطرافیان امام حضور داشتند. من خودم را ابتدا به آقای دعایی و بعد مرحوم سید احمد آقای خمینی به عنوان خبرنگار روزنامه "اطلاعات" معرفی کردم، ولی آنها خیلی جدی نگرفتند و به نظر می‌رسید تمایلی به همکاری با من ندارند.

اوایل زمستان بود و هوا بسیار سرد. چند روز اول را از صبح تا نزدیک غروب در "نوفل لوشاتو" می‌ماندم، اما چون در دهکده جایی برای خواب و استراحت برای من نبود، پیش از آنکه هوا تاریک شود با همان مینی بوس خودم را به پاریس می‌رساندم. اما بعد از چند روز، ادامه‌ی این روند عملاً برایم غیرممکن بود. یکی از دلایل هزینه‌های اقامتم در پاریس بود؛ چون به خاطر شرایط ایران امکان فرستادن پول برایم فراهم نبود و همچنین مسافت 40 کیلومتری رفت و برگشت باعث می‌شد بیشتر از چند ساعت نتوانم در نوفل لوشاتو بمانم.

روز پنجم و ششم بود که تصمیم گرفتم به هر قیمتی شب را در دهکده بمانم. آن روز انگار هوا از همه روزهای قبل سردتر بود، اما من برای ماندن تصمیم جدی گرفته بودم و با یک کاپشن، یک کلاه و دوربین ماندم. ساعتی بعد از نماز جماعت مغرب و عشاء که توسط امام (ره) برگزار می‌شد، می‌گذشت. آرام آرام برف هم شروع به باریدن کرد. اتاق امام پنجره کوچکی به خیابان داشت و پرده‌ای که مانع بود.

من آنسوی خیابان روبروی پنجره به نرده‌های چوبی ویلایی که نماز جماعت در آن برگزار می‌شد، تکیه داده بودم. آخرین کسی که مرا در این موقعیت دید، خانمی بود که همه او را "خواهر طاهره" صدا می‌زدند و به دو زبان عربی و انگلیسی صحبت می‌کرد و همه امورات خانه امام (ره) هم توسط او اداره می‌شد. ایشان مرا دید، اما به داخل خانه امام رفت. نمی‌دانم چه زمانی گذشت که از سرما یا خستگی، خواب‌آلود شدم. پیش از اینکه نیمه ایستاده زیر دانه‌های انبوه برف یخ بزنم و سرما کاملاً از پا بیندازدم. دیدم که پرده پنجره اتاق امام لحظه‌ای کنار رفت و نوری دیدم و دوباره تاریکی و برف سهمگین. دقیقاً بعد همان "طاهره خانم" در حالیکه دو پتو در دست داشت از منزل امام خارج شد و به سمتم آمد و پتوها را داد و مرا به نزد آقای حسن عابدی جعفری برد که ایشان به من مکانی برای خوابیدن بدهد.

بالاخره من در دهکده ماندگار شدم و موفق شدم هر روز برای روزنامه اطلاعات از نوفل لوشاتو مطالب اختصاصی بدهم، در حالیکه "روزنامه کیهان" مطلب اختصاصی نداشت و خبرهایش را از چند خبرنگاری محدود آن روزها و از روی تلکس خبری می‌گرفت.

صدرعاملی در ادامه با اشاره به محدودیت امکانات برای ارسال خبر در آن سال‌ها، اینگونه ادامه داد: «البته باید این شرایط را هم در نظر بگیریم که مثل این روزها آن موقع ایمیل و هیچ تکنولوژی‌ای نبود و باید مطالب نوشته می‌شد و نکاتیو عکس‌ها هم با مطالب توسط هر مسافری که از پاریس به تهران می‌آمد به دفتر روزنامه ارسال می‌شد.

خبرنگاران خبرگزاری‌های خارجی از جمله فرانس پرس هر روز صبح به خاطر مسافتی که باید از پاریس به نوفل لوشاتو می‌آمدند، دیر می‌رسیدند و از این نگران بودند لحظات خبری خوبی را از دست بدهند.

من از وقتی که در دهکده توانستم ساکن شوم شرایط بهتری نسبت به خبرنگارانی که مجبور بودند هر روز مسافت نوفل لوشاتو تا پاریس و برعکس را طی کنند، داشتم. آنها وقتی می‌رسیدند که من 10 حلقه فیلم گرفته بودم.

یادم هست که دو یا سه نکاتیوی را که عکس‌های بهتری در آنها بود برای خودم نگه می‌داشتم و بقیه را به آن خبرنگاران می‌فروختم تا هزینه‌های روزمره‌ام را تامین کنم. هر سه نکاتیو را 100 فرانک می‌فروختم.

نزدیک به سه ماه در نوفل لوشاتو بودم تا بالاخره شاه رفت و مهم‌ترین شرط بازگشت امام اتفاق افتاد.»

صدرعاملی در بخشی از خاطره‌گویی‌اش به ماجرای بازگشت امام (ره) به ایران با پرواز معروف به "انقلاب" و یا "قرن" رسید و اینگونه ماجرا را روایت کرد: «قرار بود امام و ما با پرواز "ایران ایر" و کادر پروازی ایرانی برگردیم که استقرار تانک‌ها در باند فرودگاه مهرآباد مانع شد و پرواز منتفی شد. بنابراین هواپیمایی از ایران نیامد.

اما چند روز بعد، تظاهرات و حضور میلیونی مردم در خیابان‌های تهران باعث شد که دولت بختیار موافقت کند که برای بازگشت امام به ایران و تهران مانع ایجاد نکند و اجازه فرود هواپیما در باند فرودگاه را بدهد که هواپیمای امام به تهران بیاید و بدین ترتیب ثبت‌نام برای مسافران آن پرواز معروف به انقلاب آغاز شد.

در آن پرواز تعدادی از نزدیکان امام و حدود 40 تا 50 نفر ایرانی بودند و بقیه مسافران را خبرنگاران از سراسر دنیا و با ملیت‌های مختلف تشکیل می‌دادند که به نظرم این موضوع از تیزهوشی امام بود چون در این شرایط کسی کمتر جرات می‌کرد به این هواپیما شلیک کند. البته به دستور امام، زن‌ها و کودکان نباید در این پرواز حضور داشته باشند چون سرنوشت آن نامعلوم بود.»

صدرعاملی به کادر این پرواز که مسوولیت آن را شرکت هواپیمایی ایرفرانس برعهده داشت اشاره کرد و اینگونه ادامه داد: «این شرکت اعلام کرده بود هیچ کدام از خلبانان خود را مجبور به این سفر نمی‌کند، بنابراین کادر پروازی این سفر باید خود داوطلب این پرواز می‌شدند. پرسنلی از هواپیمایی فرانسه برای حضور در این پرواز داوطلب شدند و خود شرکت بهترین‌ها را انتخاب کرد.

ما ساعت 8 تا 9 شب پس از آخرین نماز مغرب و عشاء امام در نوفل لوشاتو به سمت فرودگاه پاریس حرکت کردیم و در طول 40 کیلومتر نوفل‌لوشاتو تا پاریس ماموران گارد از ماشین ایشان مراقبت می‌کردند. ایشان در فرودگاه پاریس سخنرانی کردند و از ملت فرانسه تشکر کردند. همه سوار هواپیما شدیم و هواپیما یک و نیم بامداد از پاریس پرواز کرد. یادم هست به دلیل نامعلوم بودن پرواز، همه ما هزینه بلیت رفت و برگشت را پرداخته بودیم.»

او از شرایط خبرنگاران که با ملیت‌های مختلف در این پرواز بودند و اضطرابی که از سرنوشت این پرواز داشتند یاد کرد و اینگونه ادامه داد: «خبرنگاران خارجی اضطراب داشتند، چون امکان هدف‌گیری این هواپیما بود. آنها از مهمانداران مشروب می‌خواستند و آنها می‌گفتند که پرواز اسلامی است و امکان سرو مشروب نیست. یادم هست مهمانداران زن فرانسوی هواپیما به احترام حضور امام در پرواز، داوطلبانه روسری بر سر گذاشته بودند. ایرانی‌ها صلوات می‌فرستادند و حاج مهدی عراقی از مردم می‌خواست بگذارند فضا آرام باشد.

من لحظه به لحظه پرواز را می‌نوشتم. امام از همان ابتدای پرواز به طبقه دوم رفتند و بدون هیچ اضطرابی خوابیدند، البته خبرنگاران امکان حضور در آن طبقه را نداشتند. می‌دانم ایشان برای اذان صبح بیدار شدند و اولین طلوعه نور آفتاب که به داخل تابید، هواپیما وارد آسمان ایران شد.

بالاخره با رانت ایرانی بودم تنها خبرنگاری بودم که خودم را به جلو رساندم و عکس معروف (چهره امام کنار پنجره هواپیما) را گرفته.

امام خمینی در پرواز انقلاب

هواپیما به آسمان تهران رسید، یک‌بار به قصد فرود اقدام کرد اما دوباره اوج گرفت که بعداً متوجه شدیم به دلیل ازدحام مردم در خیابان و علاقه‌شان برای تماشای هواپیمای امام، مسوولان فرودگاه از خلبان خواستند دوباره اوج بگیرد تا دوباره هواپیما دیده شود.

با هماهنگی‌ای که با روزنامه داشتم، یکی دیگر از روزنامه‌نگاران همکارم به نام محمد ابراهیمیان با موتور به فرودگاه آمد و من بلافاصله که هواپیما نشست، اجازه گرفتم و سریع پیاده شدم که مطالب را به روزنامه برسانم. با در دست داشتن یادداشت و عکس‌ها به خارج از فرودگاه رفتم، سوار موتور شدم و خودم را به روزنامه رساندم.

صالح‌یار (سردبیر)، محمد حیدری (دبیر اجتماعی) و احمدرضا دریایی و دیگران همه آماده بودند، مطالب و عکس‌ها را گرفتند و همه تحریریه روزنامه و کارگران "ایران چاپ" دست به دست هم دادند و کاری کردن کارستان یعنی هنوز اتومبیل حامل امام که بسوی بهشت زهرا (س) می‌رفت حوالی میدان آزادی بود که فوق‌العاده روزنامه "اطلاعات" با عکس‌ها و گزارش‌های اختصاصی از "به‌ازای قرن" ه تا نت "امام آمد" در سه، مدم دست به دست م، گشت.»

روزنامه اطلاعات

پی‌نوشت‌ها:

- خواهر طاهره همان مرضیه دباغ است که صدرعاملی بعدها یادداشتی نوشت مبنی بر اینکه «خواهر طاهره خسته نباشی»
- در عکس اول خبر، صدرعاملی در حال گفت‌وگو با امام‌خمینی (ره) است.
- این خاطرات بخشی از کتاب خاطرات در دسترس نگارش رسول صدرعاملی است.